

نئومکیندریسم و نظریه ریملند شیعی

احمد نادری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۶/۱۰

چکیده

مقاله حاضر به بررسی پدیده ژئوپلیتیک و ژئوکالچر تشیع با استفاده از نظریات کلاسیک در این حیطه می‌پردازد و با تبیین مفهوم «ریملند شیعی» و موقعیت تشیع به‌عنوان عاملی مؤثر در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی در پاسخ به این سؤال دارد که نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، در معادلات بین‌المللی چیست؟ پدیده شیعه و جمعیت‌های شیعی، از لحاظ جغرافیایی در قلب ریملند واقع شده و با ظهور انقلاب ایران به پدیده‌ای اثرگذار در معادلات بین‌المللی تبدیل شد. انقلاب ایران که یک انقلاب مبتنی بر ایدئولوژی شیعی بود، از سویی ایران را تبدیل به ام‌القرای شیعه نمود و از سوی دیگر، به بیداری جمعیت‌های شیعی در کشورهای منطقه ریملند انجامید. شیعیان کشورهای منطقه که بیشتر آنان زیر سلطه حاکمان سنی‌مذهب به سر می‌برند، در این سال‌ها با الگوگیری از انقلاب ایران، و با تأکید بر موقعیت‌های اعتراضی به وضع موجود - که مبتنی بر تبعیض‌های سازمان‌یافته و دولت‌خواسته ضد آنان است - سعی در تغییر وضع موجود داشته‌اند. این مقاله به بررسی نقش شیعیان منطقه به‌عنوان فضای «پیرامونی» ایران، و واکاوی موقعیت سیاسی - اجتماعی و ژئوپلیتیک آنان در ارتباط با ایران به‌عنوان «مرکز» تشیع می‌پردازد تا از این رهگذر، به تبیین ژئوپلیتیک پدیده شیعه به‌عنوان بازیگری فعال در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین ژئوپلیتیک نوین تشیع نائل آید.

واژگان کلیدی

شیعه، هارتلند، ریملند، ایران، ژئوپلیتیک، معادلات منطقه‌ای، سیاست بین‌الملل

مقدمه

علی‌رغم پیشرفت سریع نظریه‌ها در نیمه پایانی قرن بیستم و طرح نظریه جهانی شدن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در این دوره - که خود معلول تحول سریع اوضاع اجتماعی - سیاسی جهان است -، نظریات کلاسیک در این حیطه‌ها نه تنها اهمیت خود را از دست نداده‌اند بلکه هنوز به‌عنوان زیرساخت‌ها و پایه‌های نظری متفکران مدرن و پسامدرن عمل می‌کنند.

ژئوپلیتیک به‌عنوان علمی کلاسیک در حیطه خدمت به منافع ملت‌ها در حیطه سیاست داخلی و بین‌المللی، تاریخی پر از فراز و نشیب را پشت سر گذاشته است و پایه‌های تحولات عینی و نظری جهان سیاست به پیش آمده است. این علم در ابتدای ظهور خود مبتنی بر نوعی تکثرگرایی در جهان روابط بین‌الملل بود که به مرور زمان و در فضای پس از جنگ جهانی دوم به نوعی دوگانگی‌گرایی ناشی از شرایط تقسیم جهان به دو اردوگاه شرق و غرب روی آورد. فروپاشی شوروی و فروریختن افسانه کمونیستی نظم جهانی، این علم را به‌سوی یگانه‌گرایی آمریکایی سوق داد و متفکران آمریکایی با طرح نظریات مختلف سعی بر این داشته و دارند تا با وانمود کردن این فضا به‌عنوان تنها امکان موجود در حال و آینده به بازتولید هژمونی آمریکایی در حیطه‌های مختلف پردازند.

فضای کنونی جهانی و به‌طور خاص در سال‌های اخیر، با ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و پیگیری سیاست‌های دوری‌گزینی و مخالفت جدی با آمریکا و فضای تک‌قطبی مد نظر آن، تأییدی بر این نظریه است که بار دیگر جهان در عرصه‌های مختلف شاهد بازگشت به نظم سنتی است و این مقاله از نظر ژئوپلیتیک و ژئوکالچر با رویکرد خاورمیانه‌ای به آن پرداخته و سعی در تبیین این نظم نوین دارد.

یکی از نظریات مشهور در ژئوپلیتیک تکثرگرای کلاسیک، نظریه مشهور ژئوپلیتیسین انگلیسی، «سر هالفورد مکیندر» (۱۸۶۱-۱۹۴۷) است. سنتی که وی پایه‌گذاری کرد، در نظریه متفکر آمریکایی «نیکولاس اسپایکمن» (۱۸۹۳-۱۹۴۳) بازتولید، و با صورت‌بندی جدیدی ارائه گردید. صورتی که بعدها به میراثی گرانبها در

پیشبرد استراتژی هژمونی ایالات متحده آمریکا تبدیل گشته و سنتی جدید در مکتب روابط بین‌الملل بر جای گذاشته و در متفکرانی چون «زیگنیو برژینسکی» تداوم یافته و در دکترین امنیت ملی آمریکا از زمان کارتر به این سو، نقش حیاتی بازی نموده است. خوانش مجدد و ارائه قرائتی نو از این نظریات کلاسیک در ارتباط با بررسی سیاست‌های عملی ایالات متحده در خاورمیانه، با توجه به نقش شیعیان این منطقه، هدفی است که این مقاله به دنبال آن است تا با ارائه نظریه‌ای جدید در عرصه ژئوپلیتیک شیعی، به تبیینی نو از جایگاه شیعه در خاورمیانه دست یازد.

۱. هارتلند و ریملند در نظریات مکیندر و اسپایکمن

ژئوپلیتیک، تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بر ساختار و نهادهای سیاسی حکومتی و غیرحکومتی و تحولات آن‌ها و خصوصیات روابط با دیگر دولت‌ها را بررسی می‌کند (عزتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). دو مفهوم کلیدی در ژئوپلیتیک، مفهوم جغرافیا و سیاست است و از جغرافیا (یا به عبارتی مفهوم مکان) به عنوان مفهومی پایه‌ای‌تر یاد می‌شود. اگرچه انقلاب اطلاعاتی دهه ۷۰ میلادی در جوامع مدرن، مفهوم مکان و زمان را دستخوش تغییرات زیادی نموده است (Nayak, 2003, p.5) و در ادبیات جدید اجتماع و سیاست، از نوعی فضاگزینی جدید یاد می‌شود، اما این پدیده سبب نگشته است تا مفهوم کلاسیک مکان همچون متغیری مهم و ملاکی پویا در سیاست‌گذاری‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب نگردد.

نظریه هارتلند یکی از نظریات کلاسیک در حیطه ژئوپلیتیک و ژئوکالچر است که توسط مکیندر ارائه شده است. اساس نظریه وی که در یک سیر تکاملی در فاصله سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۴۳ مطرح گردید، بر فرض وجود یک جزیره جهانی متشکل از اروپا، آفریقا و آسیا بود که کلید دستیابی به آن را در منطقه‌ای به نام هارتلند باید جست. این منطقه که آن را ناحیه محوری می‌نامد، به دلیل انحصار در خشکی، امکان تهدید توسط هیچ قدرت دریایی را نداشته و توسط دو هلال جغرافیایی داخلی و خارجی محافظت می‌شود. هلال درونی شامل اروپا و آسیا می‌شود و هلال بیرونی نیز قاره‌ها، جزایر و مناطق ورای این دو را در بر می‌گیرد (Spyckman, 1944, pp.36-40).

اهمیت ناحیه پیش‌گفته را می‌توان در قول معروف مکیندر ملاحظه کرد که «هرکس اروپای شرقی را در کنترل داشته باشد، بر هارتلند کنترل دارد و تسلط بر هارتلند، به تسلط بر جزیره جهانی می‌انجامد و هرکس بر جزیره جهانی حکومت کند، بر جهان حکومت می‌کند» (Mackinder, 1919, p. 150 و Brzezinski, 1997, p.38). هارتلند از نظر وی در طول تاریخ نقشی محوری داشته است و از زمان تحولات نظامی به‌وسیله اسب، تا اختراع ماشین بخار و توسعه راه‌آهن و گسترش فناوری‌های نوین حمل و نقل، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و اگرچه قدرت دریایی بریتانیا بر تمامی دریاها سلطه داشت، اما این منطقه که در معرض هیچ دسترسی دریایی نبود، مورد طمع قدرت دریایی مسلط آن روز، و مورد نزاع قدرت‌های مسلط در نظم تکثرگرای جهانی محسوب می‌شد.

نظریه هارتلند، نقشه راه سیاست‌مداران گردهم‌آمده در کنفرانس ورسای در سال ۱۹۱۹ بود تا طرح سیاسی و نظم نوین اروپا را یک بار دیگر بر اساس جاه‌طلبی‌های قدرت‌های غالب طراحی کند و تأکید این نظریه بر اهمیت اروپای شرقی به‌عنوان منطقه دسترسی به هارتلند و اهمیت کشورهای آن که بالقوه می‌توانند حائلی جغرافیایی میان وحدت آلمان و روسیه به وجود آوردند، سبب شد تا نظم ناپایدار سی‌ساله پس از جنگ جهانی اول بر مبنای موازنه قدرت میان قطب‌های پیروز جنگ، بر جهان حاکم شود. تسلط شوروی بر منطقه هارتلند و اروپای شرقی، میراث نشست یالتا و پس از آن کنفرانس پتسدام در سال ۱۹۴۵ بود و سهمی که چرچیل و روزولت علی‌رغم میل باطنی به استالین دادند، تا نظم جهانی جدیدی به مدت ۴۵ سال در عرصه موازنه قدرت دوقطبی در فضای بین‌المللی شکل پذیرد (Kissinger, 1994, pp.394-422) نظمی که جهان را به دو اردوگاه جغرافیایی شرق و غرب تقسیم نمود.

نیکولاس اسپایکمن، نظریه‌پرداز آمریکایی، در فضای پس از جنگ جهانی دوم درصدد اصلاح نظریه مکیندر برآمد تا بتواند ضمن جبران ضعف‌های نظری آن، نظریه‌ای تازه در راستای نظم نوین جهانی و مقابله با شوروی سابق، و بر اساس استراتژی بازدارندگی (Kissinger, 1994, p.707) طراحی کند. لذا وی به طرح نظریه «ریملند» پرداخت.

اسپایکمن ناحیه حاشیه‌ای هارتلند، یعنی مناطق هلال درونی و سرزمین‌های منطبق بر این مفهوم را ریملند نامید و با تأکید بر قدرت دریایی، نقش ریملند به‌عنوان مکمل و جایگزین هارتلند را مطرح نمود. از نظر وی، ریملند منطقه‌ای است که کنترل آن مانعی در برابر ابرقدرت هارتلند (شوروی) محسوب می‌گردد و توسط نیروی دریایی آمریکا کنترل می‌شود. در نظریه وی، یک قدرت خشکی - قاره‌ای (شوروی) در مقابل یک قدرت دریایی (ایالات متحده) قرار دارد که توسط یک منطقه حائل از یکدیگر جدا می‌شوند (Spyckman, 1944, p.52). لذا ریملند در این تئوری اهمیتی بسیار زیاد می‌یابد.

۲. برژینسکی و نظریه بالکان اوراسیایی

با فروافتادن دیوار برلین و فروپاشی شوروی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، گمان می‌رفت در نظم نوین جهانی که جورج بوش اول در سخنرانی خود (Kissinger, 1994, pp.804-805)، مطرح کرد، ریملند اهمیت خود را از دست داده باشد؛ چرا که تصرف بخش وسیعی از هارتلند (که شامل سرزمین‌های استقلال‌یافته شوروی بود)، اینک از دست رقیب دیرینه در آمده بود. اما کوشش برژینسکی در طرح دوباره تئوری‌های کلاسیک در قالب جدید و بازنمایی این نظریه‌پردازی‌ها در رفتار عملی دولتمداران آمریکا، بار دیگر اهمیت ریملند را در عرصه سیاست بین‌الملل مطرح کرد. لذا اندیشه و سنت نظری برژینسکی در امتداد مکیندر بوده و اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر وی را تئومکیندریست نامیده و نظریه «بالکان اوراسیایی» وی را نوعی تئومکیندریسم بنامیم.

در طرح نظری برژینسکی که در کتاب «صفحه شطرنج بزرگ» (۱۹۹۷) آمده است: وی از یک منطقه محوری و مرکزی در ریملند نام می‌برد، که به تعبیر وی، منطقه پاره‌پاره شده با نفرت و خشونت و ناآرامی است. مختصات این منطقه محوری در طرح صفحه شطرنج اوراسیا بدین شرح است: در شمال: از دریای شمال تا جنوب روسیه؛ در شرق: تا استان سین کیانگ در چین؛ در جنوب: تا اقیانوس هند و از غرب: تا دریای مدیترانه و دریای احمر (Brzezinski, 1997, p.52). در این منطقه بیش از ۴۰۰ میلیون

نفر در قالب سیاسی ۲۵ دولت-ملت زندگی می‌کنند که از تنوع قومی و مذهبی بالایی برخوردار بوده و ویژگی آن‌ها عدم ثبات شدید آن‌هاست.

منطقه مورد نظر برژینسکی که آن را بالکان اوراسیایی (Brzezinski, 1997, p.123) می‌نامد، بازگشتی است به نظریه ریملند اسپایکمن و در قلب این منطقه، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت-ملت شیعی با حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی-شیعی قرار دارد و در اطراف آن و در حواشی منابع عظیم انرژی دنیا در کشورهای حوزه خلیج فارس، شاهد دایاسپورای شیعی بسیار جالبی هستیم که از نظر باورهای اعتقادی و در عرصه سبک زندگی و بروز سیاسی نیز با سایر مردمان منطقه که اکثریت آن را اعراب تشکیل می‌دهند، متفاوت بوده و این جمعیت (از لحاظ اعتقادی تقریباً یکپارچه)، از نظر پراکندگی در مرزهای ملی دولت‌های مختلف قرار گرفته‌اند.

با پایان دوره هژمونی آمریکایی و شروع دوران پساآمریکایی و بازگشت جهان سیاست به عرصه چندقدرتی و تکثرگرا (Kupchan, 2003, p.69)، که امروزه شاهد آن هستیم نزاع بر سر پهنه‌های جغرافیایی همچون دوران سابق در راس مفاهیم سیاست بین‌الملل قرار گرفته است. این نزاع، قبل از هرچیز بر سر منابع انرژی و بحث ژئواکونومی است و توجه به این مسئله، اهمیت این منطقه را بیش از پیش نموده است. نزاعی که در آن قدرت‌های نوظهوری همچون چین، روسیه، ایران و اتحادیه اروپا و در کنار آنان آمریکا را به مقابله با یکدیگر و گاه به همکاری با یکدیگر فراخوانده است.

۳. اجزاء ریملند شیعی و موقعیت ژئوپلیتیک شیعه در ریملند

اگر ژئوپلیتیک دنیای اسلام را به چهار بخش: مرکزی (خاورمیانه)، غربی (کشورهای آفریقایی)، شمالی (آسیای میانه و قفقاز) و شرقی (از مرز ایران تا کناره‌های اقیانوس آرام) تقسیم کنیم (عزتی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵)، پدیده شیعه در قلب این منطقه واقع شده و به‌طور بالقوه یکی از بازیگران این عرصه محسوب می‌گردد. لذا ریملند شیعی مرکز هدایت‌کننده ژئوپلیتیک دنیای اسلام و منطقه مورد نظر در تئوری برژینسکی است.

منطقه‌ای که ما آن را ریملند شیعی نام نهادیم، اگرچه بخش وسیعی از دنیای اسلام را در بر می‌گیرد و گاهی در طرح صهیونیستی-آمریکایی به‌عنوان خاورمیانه بزرگ از

آن یاد می‌شود، عامل اصلی و موتور محرکه و قلب آن، چه از نظر جغرافیایی و چه از لحاظ مفهومی و ژئوپلیتیک، مناطق تحت تسلط جمعیت‌های شیعی است. در توصیف این مناطق، پیش از این نظریاتی چون "هلال شیعی" مطرح گردیده بود و این هلال شامل جمعیت‌های شیعی از مدیترانه تا عراق و ایران است، اما در تئوری ما، ریملند شیعی مفهومی فراتر از این حوزه را در بر می‌گیرد. مفهومی که کشورهای افغانستان، پاکستان و بخشی از هند را نیز در بر می‌گیرد.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران تاکنون، شیعه به‌عنوان عاملی اثرگذار در حیطه‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه مطرح بوده است. به استثنای ایران، لبنان، سوریه و تا حدی عراق پس‌اصدام، شیعیان در این کشورها (که اکثریت آنان عرب می‌باشند)، در اقلیت محسوسی از لحاظ سهم بودن در عرصه قدرت سیاسی - حکومتی قرار دارند. این شیعیان همواره در محرومیت شدید قرار داشته‌اند و میزان سرکوب این اقلیت توسط اکثریت‌های سنی تا حدی بوده است که آنان را مسلمانان فراموش شده (فولر و فرانکه، ۱۹۹۹) می‌نامیدند. تأثیر انقلاب اسلامی ایران در ساختن یک حکومت شیعی مبتنی بر تئوری مذهبی، در سیاسی شدن جمعیت شیعیان و اصطلاحاً آنچه بیداری شیعی و خیزش شیعه (Nasr, 2006) نامیده می‌شود، بر جمعیت‌های شیعی منطقه، آنان را به‌عنوان یک بازیگر داخلی در درون حکومت‌ها مطرح نمود. خودآگاهی شیعیان در عرصه اجتماعی - سیاسی درون کشورهای عرب و در ارتباط با مطالبه حقوق اجتماعی و دستیابی به منابع منزلت، اقتدار و ثروت، به مرور زمان حاکمان سنی را مجبور به پذیرش حقوق شیعیان و نقش آنان در عرصه‌های داخلی کرده است.

همچنین بیداری جمعیت‌های شیعی و خودآگاهی و درک آنان از موقعیت خویش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، آنان را تا حد یک بازیگر بین‌المللی ارتقا داده است. شیعیان در منطقه‌ای واقع شده‌اند که از لحاظ سیاسی و استراتژیک موقعیتی استثنایی در جهان دارد. این منطقه کانون اصلی منازعات در ۵۰ سال اخیر بوده است و با در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی، دنیای صنعتی و بازارهای مصرف انرژی هر روز به آن محتاج‌تر است.

قلب ریملند را ایران و خلیج فارس تشکیل می‌دهند. شیعیان خاورمیانه کمربندی شیعی را به دور خلیج فارس کشیده‌اند و آنچنان که توال می‌گوید، ۷۰ درصد جمعیت خلیج فارس را تشکیل می‌دهند (توال، ۱۳۸۰، ص ۸۹). از این رو خلیج فارس را می‌توان خلیجی شیعی نامید. منطقه‌ای که سه چهارم منابع نفتی دنیا را در خود جای داده است. اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را می‌توان به سه دلیل عمده دانست: موقعیت فرهنگی و عقیدتی، موقعیت طبیعی - جغرافیایی، و موقعیت اقتصادی که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت مصرفی این منطقه به دلیل درآمدهای حاصله از فروش منابع انرژی.

اهمیت فرهنگی و عقیدتی این منطقه به خاستگاه تمدنی آن برمی‌گردد. ادیان بزرگ الهی در این منطقه ظهور کرده و اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی نیز خاستگاه خاورمیانه‌ای دارد. علاوه‌براین، وجود قبله مسلمانان، و همچنین قبور ۱۱ نفر از ائمه شیعه در آن، به ریملند اهمیتی ویژه داده است.

اهمیت طبیعی و جغرافیایی ریملند، به شکل طبیعی و جایگاه آن، که محور اتصال سه قاره اروپا، آفریقا و آسیاست، برمی‌گردد. وجود تنگه هرمز به‌عنوان مدخل ورودی خلیج فارس و تنها راه دریایی آن، و عبور روزانه چهل درصد نفت مصرفی دنیا از این تنگه (Cordesman, 2007)، سبب اهمیت دوچندان این منطقه که در اختیار جمعیت‌های شیعی است، شده است.

اهمیت اقتصادی ریملند به دو مؤلفه اصلی که موتور محرکه دنیای مدرن است، قابل تقسیم است: ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع انرژی، و همچنین بازار مصرفی آن. ریملند به‌عنوان منطقه غنی از انرژی که در دنیا نظیر ندارد، سرنوشت دنیا را در وضعیت کنونی و در آینده در دست دارد. شاخه دیگر اهمیت ریملند به بازارهای مصرفی آن برمی‌گردد. مصرف‌گرایی کشورهای این منطقه سبب به‌وجود آمدن یک بازار رقابتی عظیم در میان کشورهای تولیدکننده شده است. کشورهای تولیدکننده نفت (به جز ایران)، عمدتاً تک‌محصولی بوده و با اتکا به درآمدهای نفتی سرشار خود، و با خرید کالاهای مصرفی، سبب بازگرداندن پول به کشورهای صنعتی خریدار نفت می‌شوند. کالاهای مصرفی آنان در طیفی گسترده، از نیازهای اولیه گرفته تا جنگ‌افزارهای مدرن

و کالاهای فرهنگی مبتنی بر تولید انبوه و صنعت فرهنگ (Horkheimer & Adorno, 1987, p.146) جای می‌گیرد.

۴. دایاسپورای شیعه در ریملند

ترکیب جمعیتی و پراکندگی شیعه در ریملند، عامل اصلی در توجه بی‌سابقه به شیعه و اهمیت آن است. در نظریه ما، این کشورها از لحاظ اهمیت استراتژیک، فاصله جغرافیایی با ایران به‌عنوان مرکز اصلی تشیع، و همچنین درصد جمعیت شیعی، در دو دسته جای می‌گیرند: الف) کشورهای مرکزی، ب) کشورهای پیرامونی.

۴-۱. شیعیان حوزه مرکز

ترکیب جمعیتی و مؤلفه‌های اصلی هویت شیعی در کشورهای مرکزی که در تئوری ما بیشتر قریب به اتفاق آنان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هستند، بدین شرح است: **عربستان سعودی**. جمعیت شیعه در این کشور، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است (Middle East Report, 2005, p.1) که در دو منطقه ساکن هستند: منطقه مکه، مدینه (شیعیان نخاوله) و جدّه؛ و دیگری منطقه شرقیه. این جمعیت، نواری شیعه‌نشین از قطر تا کویت در حاشیه خلیج فارس را تشکیل می‌دهند که در یک طیف جغرافیایی از استان‌های "الاحسا" تا "قطیف" و عمدتاً در مناطق صنایع نفتی این کشور جای دارند. محرومیت همیشگی شیعیان از حقوق اجتماعی و شهروندی در زیر سایه یک حکومت تندروی وهابی که آنان را ملحد و رافضی می‌داند، و همچنین در دست داشتن بخش اجرایی نفت کشور، شاخصه‌های اصلی این شیعیان است. وجود تبعیض‌های قانونی، اقتصادی و فرهنگی که همگی در بستر تبعیض‌های مذهبی قابل تحلیل و درک است، و همچنین فعالیت جنبش‌های شیعی نظیر حزب‌الله حجاز و جنبش اصلاحی (که خود برخاسته از سازمان منطقه‌ای انقلاب اسلامی شیعی در عراق و بحرین بوده و اکنون تغییر نام داده است)، از دیگر مؤلفه‌های اصلی جامعه شیعی عربستان است که این جمعیت را تبدیل به عاملی اثرگذار در مناسبات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کند.

عراق. شیعیان عراق به‌عنوان اکثریت محروم از حقوق اولیه در سراسر قرن بیستم، بیش از دوسوم از جمعیت ۹۳ درصدی مسلمانان عراق را شامل می‌شوند (نادری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). پراکندگی جغرافیایی آنان نیز بیشتر در منطقه جنوب و مرکز عراق و در محل مناطق نفت‌خیز این کشور است. شاید بتوان ادعا کرد که در هیچ کشوری با درصدی از جمعیت شیعه تا این حد شیعیان در زیر فشار نبوده‌اند که این گروه در زمان حکومت حزب بعث به آن مبتلا بودند. سرکوب شدید و محرومیت از حقوق اجتماعی اولیه دو شاخصه اصلی شیعیان عراق همواره در تاریخ بوده است که تا زمان سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ ادامه داشته است.

بحرین. این کشور در کنار عراق، کشوری است که بیشترین جمعیت شیعی را در کشورهای عرب خلیج فارس به خود اختصاص داده است. شیعیان در این کشور کوچک و جزیره‌ای از جمعیت حداکثری ۷۵ درصدی برخوردارند. این جمعیت، مانند سایر کشورهای عرب، زیر سیطره حکام سنی بوده و شهروند درجه دوم محسوب می‌گردند. اهمیت جمعیت شیعی این کشور نفت‌خیز کوچک که زمانی نه چندان دور بخشی از خاک ایران بوده است، در کنار وضعیت استراتژیک آن در قلب خلیج فارس، با وجود استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در آن بیش از پیش روشن می‌گردد. اگر چه شیعیان این کشور پس از به قدرت رسیدن "شیخ حمد الخلیفه" در سال ۱۹۹۹ (فولر و فرانکه، ۱۹۹۹، ص ۱۲۰) و بر اثر درک روشن وی از قدرت بالقوه این گروه، تاکنون وضعیت بهتری را نسبت به دوره‌های قبل سپری کرده‌اند، اما وجود احزاب مختلف شیعی همچون حزب‌الله، جبهه اسلامی آزادسازی و جنبش آزادی‌بخش بحرین که همگی در حیطه احقاق حقوق شیعیان این کشور فعال‌اند، خود بهترین گواه بر عدم مطلوبیت وضعیت اجتماعی - سیاسی این اکثریت محروم است.

کویت. شیعیان در کویت حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند (جعفریان، ۱۳۷۱، ص ۴۹)، اما عملاً حدود ۲۰ درصد کرسی‌های پارلمان این کشور را اشغال کرده‌اند. این کشور کوچک که در آوردگاه کشورهای ایران و عراق شیعه از یک سو و عربستان سعودی و هابی از سوی دیگر قرار دارد، با در دست داشتن ۱۰ درصد کل ذخایر نفتی جهان (فیلی رودباری، ۱۳۷۵، ص ۱۷)، موقعیتی حساس در تأمین نفت

جهان دارد. شیعیان به لحاظ سیاسی و اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های نظام پیچیده ارتباطات و اختلافات پیچیده تجاری، قبیله‌ای و ایدئولوژیک هستند که حکومت سنی کویت در نظام سیاسی- اجتماعی و اقتصادی‌اش با آن روبه‌روست. از این رو شیعیان با مشکلاتی همچون تبعیض در دستیابی و ورود به مناصب بالای حکومتی، عدم حمایت مالی دولتی از مؤسسات خیریه شان (برخلاف سنی‌ها) و همچنین نگاه مبتنی بر شک و سوءظن به آنان از سوی حکومت رنج می‌برند.

امارات متحده عربی. اگرچه پراکنش شیعیان امارات یکدست نبوده و شیعیان بیشتر در امیرنشین دبی (که مرکز فعالیت‌های اقتصادی و مهم‌ترین امیرنشین نفتی آن است)، مسقر هستند، اما آمار آنان قریب ۱۶ تا ۲۰ درصد برآورد می‌شود (علوی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴) و این گروه هیچ نقشی در ساختار سیاسی قدرت ندارند.

قطر. اقلیت ۲۰ درصدی شیعه در امیرنشین قطر (توآل، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹)، اگرچه از لحاظ سیاسی هیچ نقشی در جایگاه‌های رسمی بالا ندارد، اما از لحاظ اقتصادی وضعیت نسبتاً بهتری دارند. این عامل در کنار محرومیت و تبعیض‌های مقامات این کشور کوچک که قرابت خاصی با وهابیت دارد، در کنار منابع سرشار نفت و گاز طبیعی آن، ظرفیت شیعیان را در حد قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است.

عمان. ترکیب ۲۳ درصدی شیعی جمعیت عمان (متقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹) در حاشیه آبراه هرمز که بدون شک مهم‌ترین گذرگاه انرژی در جهان محسوب می‌شود، و تحت سیطره یک حکومت سنی قرار داشتن آنان، موقعیتی مشابه سایر کشورهای همسایه در این پادشاهی به وجود آورده است.

آذربایجان. شیعیان آذربایجان که ۷۵ درصد از کل جمعیت این کشور کوچک را تشکیل می‌دهند (توآل، ۱۳۸۰، ص ۴۵)، چه از لحاظ تاریخی، و چه از لحاظ مذهبی، ارتباطی تنگاتنگ با ایران دارند. جدایی این منطقه از ایران که زمانی جزئی از خاک آن محسوب می‌گردید و با توطئه روس‌ها، در معاهده تحمیلی ترکمن‌چای از ایران جدا شد، هنوز برای ایرانیان قضیه‌ای عاطفی محسوب می‌گردد که نماد ظلم ابرقدرت سرخ بر شیعیان است. شیعیان این کشور که از سویی در سیطره حکومتی سکولار به سر برده

و از سویی در کشاکش بسط قدرت نفوذ روسیه و ترکیه قرار دارند، در ارتباط با جدایی تاریخی از سرزمین ایران، در رنجی مضاعف به سر می‌برند.

افغانستان. ۹۹ درصد مردم افغانستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و از این تعداد، ۲۵ تا ۳۰ درصد را شیعیان دوازده امامی، و حدود سه درصد را شیعیان اسماعیلی تشکیل می‌دهند (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۲۰). شیعیان افغانستان از اقوام مختلف هزاره، قزلباش، بلوچ، ترکمن، سادات و تاجیک و تعداد کمی پشتون تشکیل شده‌اند و حداقل در ۲۷ استان این کشور به شکل فراگیر یا پراکنده سکونت دارند (فرهنگ، ۱۳۸۰، ص ۷۳). اما در میان آن‌ها، این هزاره‌ها هستند که از اهمیت بیشتری برخوردارند. قوم هزاره بعد از پشتون‌ها و تاجیک‌ها، سومین گروه قومی بزرگ در این کشور هستند (حقیجو، ۱۳۸۰، ص ۳۸). هزاره‌ها که از سوی قومیت‌های افغان، تاجیک و ازبک محاصره شده‌اند، در قلب افغانستان واقع شده‌اند، و از زمان استقرار کمونیسم، و پس از آن، ظهور طالبان، همواره تحت فشار و تبعیض بوده‌اند.

پاکستان. شیعیان پاکستان از لحاظ جمعیتی دومین گروه مذهبی بوده و حدود ۱۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (عارفی، ۱۳۸۲). این کشور، با داشتن جمعیتی بیش از ۱۵۰ میلیون نفر، عنوان هفتمین کشور پرجمعیت دنیا و همچنین دومین کشور پرجمعیت اسلامی پس از اندونزی را داراست (عارفی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). از این رو، با توجه به داشتن جمعیت زیاد، درصد شیعیان در این کشور قابل توجه خواهد بود. از لحاظ جغرافیایی شیعیان تقریباً در سراسر پاکستان پراکنده‌اند، اما حضور آنان در کراچی و در مناطق شمالی بیشتر است. همچنین در لاهور، مرکز ایالات پنجاب در حدود یک میلیون نفر شیعه وجود دارد (عارفی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰). جمعیت شیعی که پراکندگی آن در همه جای پاکستان است، با وجود گروه‌های تروریستی تندرو همچون سپاه صحابه و رشد افراط‌گرایی سنی در سال‌های اخیر، ظلم مضاعفی را تجربه کرده است.

۴-۲. شیعیان پیرامونی

ترکیب جمعیتی و موقعیت اجتماعی - سیاسی شیعیان در سایر مناطق ریملند و پراکندگی آنان به لحاظ ژئوپلیتیک این گونه است:

لبنان. شیعیان لبنان که طی سال‌های گذشته همپای ایران در کانون توجهات بین‌المللی بوده‌اند، در این جامعه از اکثریتی نسبی برخوردارند. آن‌ها که مانند سایر شیعیان در فقر و تبعیض زیسته‌اند، در نظم به‌وجودآمده در پی پیمان طائف در سال ۱۹۸۹ توانستند توازن جدیدی را به نفع نیروهای شیعی در سنت فرقه‌گرای لبنانی برقرار سازند. مبارزه ضد نظم تحمیلی فرقه‌گرای داخلی که منجر به انزوای شیعیان شده بود، رهبری روحانی انسجام‌بخشی همچون موسی صدر، وقوع جنگ‌های داخلی، انقلاب ایران به‌عنوان الگویی موفق، مبارزه ضد اشغالگری رژیم صهیونیستی و ظهور جنبش‌های مقاومت همچون حزب الله؛ دلایل عمده خیزش شیعه در لبنان در سال‌های اخیر بوده است. شیعیان لبنان اگرچه توانسته‌اند در صحنه سیاسی لبنان نقشی چشمگیر داشته باشند، اما آینده آنان بستگی به سرنوشت نظم ناپایدار فعلی دارد.

جنبش امل و حزب الله، دو سازمان عمده‌ای هستند که شیعیان لبنان را نمایندگی می‌کنند و این دو علی‌رغم اشتراکاتی چون هویت شیعی و مبارزه با رژیم صهیونیستی، از نکات افتراق جدی نیز برخوردارند. اختلاف نظر در مورد پیمان طائف، که امل به قبول آن روی آورد و حزب الله آن را ناعادلانه می‌شمرد، مهم‌ترین آنان است. مخالفت حزب الله با این پیمان، که مبتنی بر این نظریه است که باید سهم بیشتری بر مبنای زحمات شیعیان در قبال جنگ داخلی به آنان داده شود، در کنار نارضایتی ذاتی شیعیان که ترکیب جمعیتی‌شان بیش از دیگران است و متعاقب آن لزوم اختصاص سهم بیشتری از قدرت به آنان، ادامه نظام فرقه‌گرای سنتی و نهادینه‌شده در جامعه و گروه‌های سیاسی و همچنین شکست ارتش رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۰۶ از حزب الله شیعی، سبب به وجود آمدن نظم ناپایدار در لبنان گردیده است که هر لحظه امکان فروپاشی آن به نفع شیعیان وجود دارد و شیعیان با آن خواهند توانست به انعکاس اکثریت جمعیتی خود و اثبات آن به‌طور عملی به پا خیزند.

سوریه. علویان سوریه، اگرچه اقلیتی در دل اکثریت سنی هستند، اما در تمامی جهان تشیع یک استثنا محسوب می‌گردند. آنان مهم‌ترین مؤلفه اجتماعی را که سایر شیعیان (به استثنای ایران، و تا حدی عراق و لبنان در سال‌های اخیر) از آن محروم‌اند، یعنی قدرت سیاسی را به‌طور کامل در اختیار دارند. تسلط بر ارتش و عضویت در حزب بعث، که سرانجام به در دست گرفتن حکومت توسط شیعیان علوی و قدرت یافتن ژنرال حافظ اسد در دهه چهل شمسی انجامید، سوریه را به بازیگری فعال در امور منطقه‌ای (ورود به عرصه جنگ داخلی لبنان، صدام‌ستیزی، و همچنین مبارزه با رژیم صهیونیستی) تبدیل کرد. اگر چه علویان سوریه دغدغه سایر شیعیان عرب در مورد تبعیض‌ها را ندارند، اما ماندن در قدرت و ادامه حکومت و حفظ وضعیت موجود، دغدغه‌ای است که آنان را به خود مشغول داشته است.

ترکیه. شیعیان علوی ترکیه، که اقلیتی کرد، در اکثریت ترک و درعین‌حال، اقلیتی شیعه در دل اکثریتی سنی هستند، وضعیت اجتماعی - سیاسی پیچیده‌ای در سال‌های اخیر داشته‌اند. آنان که در زمان حکومت سنی عثمانی، به دلیل اعتقاداتشان تحت فشار بودند، در دوره آتاتورک به وی پیوستند و با پشتیبانی از سیاست‌های وی، عملاً و به‌طور موقت از این فشارها رهایی یافتند. در سال‌های اخیر، و با نضج گرفتن دوباره اسلام‌گرایی سنی در این کشور و روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا، آنان عملاً سایه سنگین تهدید را بر سر خود احساس می‌کنند. داشتن جمعیتی معادل یک‌چهارم کل جمعیت ترکیه و پراکندگی آنان در سراسر این کشور (توال، ۱۳۸۰، ص ۶۳)، آنان را تبدیل به یک عامل مهم ژئوپولیتیکی نموده است.

یمن. به استثنای شیعیان لبنان و بحرین، شاید هیچ گروهی از شیعیان در سال‌های اخیر، نتوانسته است همچون شیعیان یمن برای احقاق حقوق خود مبارزه کند. این شیعیان با در اختیار داشتن ۴۰ درصد از جمعیت یمن (اصلائی، ۱۳۸۸) و قرار داشتن در استان‌های شمالی و مناطق کوهستانی و صعب‌العبور، از سال ۲۰۰۴ تاکنون نتوانسته‌اند شش‌بار با حکومت مرکزی بجنگند.

اگر بخواهیم ویژگی‌های شیعیان را در کشورهای مذکور (اعم از مرکز و پیرامون) نام ببریم، این موارد را می‌توان ذکر نمود: محرومیت از حقوق اولیه؛ قرار داشتن در

معرض تبعیض‌های آشکار و پنهان در زمینه حقوق اولیه و حقوق اجتماعی- مدنی؛ عدم مشارکت فعال و چشمگیر در قدرت سیاسی و مناصب اجرایی حکومتی، نگاه مبتنی بر شک و سوء ظن به آنان از سوی حکومت‌ها؛ تحت فشار بودن و ممانعت از ابراز آزادانه عقاید و اجرای مناسک مذهبی. همه این موارد، ریشه در امر اعتقادی داشته و آن را باید در دوگانگی تشیع/ تسنن بازشناخت. داستانی که تاریخی به درازای تاریخ اسلام داشته و به امور سیاسی و اعتقادی در صدر اسلام باز می‌گردد. این اختلافات در طول زمان و با روی کار آمدن حاکمان سنی مذهب، و بازتولید سلطه آنان بر شیعیان، باعث گردیده تا شیعیان به مثابه طبقه‌ای فرودست (نادری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵) تلقی گردیده و نابرابری اجتماعی درون حاکمیت‌ها و همچنین در گستره سیاسی و منطقه‌ای افزایش یابد.

طرح نظریه ریملند شیعی با تکیه بر نقش ایران به‌عنوان مرکز اصلی تشیع و با رویکرد حمایتی ایران از شیعیان، می‌تواند هم در رفع تبعیض‌ها و کاهش فشار بر شیعیان سایر کشورها مؤثر بوده و هم به تثبیت و ارتقاء جایگاه ایران در منطقه و سیاست بین‌الملل یاری برساند.

۵. ایران؛ دولتی در قلب تشیع و نقش ایران در معادلات شیعی

وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه ریملند و در کشوری که برنامه‌های دراز مدت غرب برای تسلط بر هارتلند و جهان، همه بر محوریت نفوذ مسلم بر حاکمان آن طراحی شده بود، و اعلام استقلال آن در سایه رهبری روحانیت و تئوری تئوکراتیک شیعی اثراتی فرامرزی و بین‌المللی در ساختار ژئوپلیتیک خاورمیانه و شیعه می‌گذارد. بازتولید آرای اسپایکمن در اندیشه برژینسکی در مورد تسلط بر این منطقه در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه نود، و ظهور طرح خاورمیانه بزرگ در دهه اول قرن بیستم، همگی بر اساس اندیشه تسلط بر ریملند شیعی مطرح شده و واکنشی به بر هم زدن توازن منطقه‌ای توسط عامل شیعه، به سردمداری ایران بوده است.

اهمیت انقلاب ایران از نگاه ژئوپلیتیک جمعیت‌ها، در تأثیر آن بر شیعیان منطقه ریملند است. این تأثیرها عبارت‌اند از: ۱- احیای شیعه و بخشیدن خودآگاهی و هویت

به شیعیان سایر کشورها؛ ۲- شکل‌گیری و تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی شیعی در کشورها؛ ۳- نقش‌آفرینی شیعیان در ساختار سیاسی کشورهاشان. این سه مورد، آنچنان شیعه را در کانون توجهات قرار داده است، که در طی سی سال گذشته حجم وسیعی از ادبیات در زمینه سیاسی و ژئوپلیتیک در مورد آن منتشر شده است.

ایران، به‌عنوان الگوی موفق حکومت شیعی، سه تصویر را در شیعیان به وجود آورده است: تصویر حکومتی (تعقل دولتی)، تصویر دینی (ام‌القری)، تصویر ایدئولوژیک و انقلابی (ضد امپریالیسم). در سطح حکومتی، ایران به‌عنوان یک دولت-ملت شیعی با حاکمیت ایدئولوژی شیعی و با استفاده از تعقل دولتی تشیع، در یک فضای جغرافیایی مشخص عمل می‌کند. علی‌رغم دید منفی برخی از صاحب‌نظران اسلامی به پدیده دولت‌های ملی، که آن را پدیده‌ای در راستای بازتولید استعمار در شکل متأخر آن می‌دانند (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۴۴)، در فضای مسلط دولت-ملت‌های کنونی گریزی از ایجاد یک کانون شیعی با مرزهای خاص نیست و این اولین شکل حضور ایران در دید شیعیان است.

در سطح دینی، ایران ام‌القرای تشیع، و تقریباً تنها کانون مطالعات مذهبی و پژوهش‌های گسترده شیعی است که در دنیا وجود دارد. استراتژی سرکوبگرانه حزب بعث عراق در دهه ۱۹۶۰ و پس از آن سبب چرخش مرکزیت آموزش و پژوهش شیعی از نجف به قم، و همچنین، رونق حوزه علمیه قم گردید. این تصویر، که مربوط به بازتولید کالبد تشیع در حیطة کلان و بعد وجودی آن است، اهمیتی فوق‌العاده در نزد شیعیان دارد. امروزه قم مرکز تجمع مراجع تقلید است. اگر آیت‌الله سیستانی در نجف و علامه فضل‌الله در لبنان را به حساب نیاوریم، تقریباً می‌توان گفت تمامی مراجع بزرگ در سه دهه اخیر از قم به پا خاسته‌اند.

تصویر سوم، که مربوط به بعد انقلابی و ایدئولوژیک تشیع است، محصول نوزایی فکری حوزه‌های شیعی توسط امام خمینی(ره) بوده و با پروسه انقلاب ایران و طرح نظریه ولایت فقیه و نقش فعال دین در حیطة سیاست و اجتماع آغاز شد (نادری، ۱۳۸۷، ص ۲۶). ایران در نظر شیعیان، سمبل ایدئولوژی شیعی و حکومت ولایی است که مبارزه با امپریالیسم را در دستورکار خود دارد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و

خروج ایران از فضای پیرامونی آمریکا به عنوان نماد غرب و ایدئولوژی لیبرالیستی آن در فضای دوقطبی جنگ سرد و در مقابل رقیب کمونیست آن، نقطه عطفی در نهضت‌های اسلامی و چرخش نگاه شیعیان و بسیاری از سنیان به سوی ایران بود. لذا این سه تصویر، ایران را مستعد می‌سازد تا نقش محوری در امروز و آینده شیعیان ریملند ایفا نماید. ایران می‌تواند در فضای ریملند به عنوان عامل هماهنگ‌کننده و به عنوان مرکز شیعه عمل نموده و فضای پیرامونی خود را بازسازی و مدیریت نماید. این فضای پیرامونی متشکل است از حلقه اول و حلقه دوم که کنشگران شیعی در آن‌ها به کنش متقابل با مرکز می‌پردازند. حلقه اول محیط پیرامونی مرکز را، کشورهایی چون عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس همچون عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات، بخش‌های شمالی عمان، بخش‌های شرقی افغانستان و پاکستان، آذربایجان و بخش‌های شرقی ترکیه تشکیل می‌دهند و حلقه دوم را کشورهایی که مستقیماً در مجاورت مرزی با ایران نیستند، همچون لبنان، سوریه، بخش‌های غربی ترکیه، بخش‌های شرقی و شمال‌شرقی افغانستان، بخش‌های شرقی پاکستان، یمن، هند و جنوب عمان تشکیل می‌دهند.

۶. زمینه‌های تأثیر ایران بر شیعیان و عوامل نفوذ

هویت شیعی، هویتی یکدست نیست و خود شیعیان نیز در درون خود دسته‌بندی‌هایی را در نحوه اعتقادات، سبک زندگی و فرهنگ دارند، اما این هویت از آنجاکه در مقوله دایکاتومی شیعه/ سنی تعریف می‌شود، خودبه‌خود تصویری یکدست از آن ارائه می‌شود و شیعه‌بودگی به عنوان یک برچسب (Stigma) شیعیان را از سنی‌ها جدا کرده است. اهمیت قضیه زمانی روشن می‌شود که هویت‌های شیعی به عرصه سیاسی و ژئوپلیتیک کشانده شوند و با دشمن سرسختی همچون سلفیه و وهابیت روبه‌رو شده و در عرصه سیاسی و کسب قدرت (چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ منطقه‌ای و بین‌المللی) درگیر نزاع شوند. لذا در اینجا شیعه‌بودگی به مثابه یک هویت یکپارچه عمل می‌کند که هویت وی با یک "دیگری" سنی تعریف می‌شود. دیگری که با وی دشمن است و از لحاظ اعتقادی وی را کافر می‌داند و می‌خواهد به هر نحوی شده وی را

سرنگون کند. البته این موضوع را به صورت معکوس می‌توان در گفتمان سنی‌ها نیز مشاهده کرد. از نظر سنی‌ها، شیعیان بدعت‌گذار در دین خدا بوده و مجرم‌اند. اعتقادات اهل تسنن هم یکدست نبوده و مذاهب و فرقه‌های گوناگونی را شامل می‌شود، اما همه فرقه‌های سنی در این اصل اعتقادی که شیعیان در دین خدا بدعت گذارند، اجماع نظر دارند. حال این اعتقادات ضد شیعی گاهی به صورت غلیظ در وهابیت مشاهده می‌شود که معتقد به کشتن شیعیان هستند و گاه به صورت ضعیف‌تر در سایر مذاهب. آنچه که در اینجا مورد توجه ماست، نزاع دو هویت سیاسی شده در اواخر قرن بیستم، و رقابت‌های عقیدتی این دو در صحنه خاورمیانه و ژئوپلیتیک جهان اسلام است.

ایران به‌عنوان تنها دولت-ملت شیعه در جهان اسلام، از ابتدای پیدایی حکومت جمهوری اسلامی در صدد استفاده از عامل شیعه به‌عنوان حوزه نفوذ خود بوده است. البته ایران تنها به مذهب تشیع به‌عنوان عامل نفوذ خود در جهان اسلام توجه نکرده است بلکه عواملی همچون کلیت اسلام، و فرهنگ فارسی نیز مدنظر این دولت-ملت بوده است و به فراخور زمان و مکان از این دو عامل نیز بهره برده است. اما در اینجا عامل تشیع بررسی می‌گردد.

تمایلات شیعی مهم‌ترین عاملی است که ایران می‌تواند به برجسته‌سازی آن به‌عنوان زمینه نفوذ بر شیعیان پردازد. مسئله هویت دینی، تنها مسئله‌ای است که در طول تاریخ اسلام تاکنون، به‌عنوان امری ثابت مطرح بوده است. دایکاتومی کفر/ایمان و مسلمان/غیرمسلمان بیش از هرچیز مبتنی بر تعاریف هویت اجتماعی مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون بوده است و هم‌اکنون نیز مسلمانان خود را با واژه "امت" بازیابی می‌کنند. این واژه در ذهن مسلمانان، شاید امروزه در عصر مدرن، چیزی شبیه یک تصور باشد (Marranci, 2008, p.103-117)، اما همچنان شکل مهم بازیابی ذهنی مسلمانان و شیعیان است. تصور ایجاد یک امت اسلامی-شیعی، در کنار محرومیت‌های تاریخی و امروزی شیعیان می‌تواند آنچنان هویتی به آنان ببخشد که تمامی حلقه‌های هویتی و تعلق به شبکه‌های اجتماعی، که یک فرد می‌تواند در آن واحد خود را به آن‌ها متصل بداند (Simmel, 1923, pp.235-236) را به حاشیه براند. لذا در این مسیر، تأکید بر مذهب به‌عنوان تجلی‌گاه همبستگی شیعیان و جامعه بزرگ شیعی، امری است که در

دستورکار ایران به‌عنوان ام‌القرای تشیع قرار دارد. البته در این مسیر، ناسیونالیسم و هویت قومی را می‌توان رقبای جدی هویتی در نظر گرفت که بالقوه می‌تواند در جهت تضعیف هویت شیعی عمل نماید.

۷. ژئوپلیتیک نوین شیعه و بیداری اسلامی

سه رویداد بزرگ در ابتدای قرن بیست و یکم، ژئوپلیتیک منطقه ریملند را با تغییرات بسیار زیادی مواجه کرده، و نقش ایران را در معادلات این منطقه بسیار پررنگ کرده و دورنمای ژئوپلیتیک منطقه و همچنین ژئوپلیتیک شیعه را بسیار ایرانیزه نموده است. این سه رویداد عبارت‌اند از: سقوط صدام در سال ۲۰۰۳؛ جنگ سی و سی روزه حزب‌الله در ژوئن ۲۰۰۶ و وقوع انقلاب‌های عربی از ابتدای سال ۲۰۱۱.

سقوط صدام حسین و دولت بعثی عراق در سال ۲۰۰۳، فرصتی برای نیروهای شیعه فراهم آورد تا با درگیر شدن در مسائل مختلف در حوزه سیاسی و اجتماعی و حکومتی عراق، نقش خود را در آینده عراق تثبیت کنند. با این اتفاق، شیعیانی که در گذشته این کشور همیشه توسط عثمانی‌ها، بریتانیایی‌ها و سپس توسط رژیم‌های استبدادی حاکم در عراق سرکوب شده بودند، به نیروی سیاسی جدید و قدرتمندی تبدیل شدند. ظهور چشمگیر شیعیان عراق در عرصه اجتماعی-سیاسی، و تبدیل آنان از قربانیان خشونت و سرکوب، به نیرویی که قادر به در دست گرفتن قدرت در یکی از کشورهای استراتژیک منطقه است، توازن قدرت را در منطقه‌ای که عمدتاً تحت سیطره سنی‌هاست، به نفع نیروهای شیعی در هم ریخت. نکته مهم در این تغییر موازنه، رابطه شیعیان عراق با ایران و دولت شیعی حاکم در آن است. در واقع، سقوط صدام و اشغال عراق، فرصتی برای ایران فراهم آورد تا یک‌بار دیگر همچون یکی از بازیگران اصلی منطقه‌ای حاضر شده و در عراق به ارائه نقشی فعال پردازد. این ایفای نقش تا جایی بود که دولت‌های آمریکا و ایران را که رسماً در طول سی سال گذشته هیچ رابطه‌ای نداشتند، به پای میز مذاکره در مورد عراق کشانید. از سوی دیگر، ایران با حمایت از گروه‌های شیعی در عراق، به دنبال ایفای نقش تاریخی خود در مورد مرکزیت شیعیان بوده و در پی گسترش حیطه نفوذ خود در ریملند است. ایران بارها با ورود به

بحران‌های عراق (که مهم‌ترین آن بحران تشکیل دولت در سال ۲۰۱۰ بود) عملاً نشان داد که از این اقتدار برخوردار است که بتواند مشکلات شیعیان عراق را حل و فصل کرده و در این کشور ایفای نقش نماید.

جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۰۶، یکی دیگر از مواردی بود که در ترسیم ژئوپلیتیک جدید منطقه و همچنین ژئوپلیتیک شیعه بسیار مؤثر بود. این جنگ که در گفتمان سیاسی رژیم صهیونیستی به "جنگ دوم لبنان"، و از سوی حزب‌الله به "وعدالصادق" شهرت یافت، در تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۶ با گروگان گرفتن دو نظامی رژیم صهیونیستی توسط حزب‌الله شروع شد و پس از ۳۳ روز جنگ متوالی و کشته شدن تعداد زیادی از نفرات هر دو طرف، با صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت، عملاً به نفع حزب‌الله به پایان رسید.

اهمیت این جنگ در دیدگاه شیعیان از این منظر بود که یک سازمان چریکی توانست با یکی از پیشرفته‌ترین ارتش‌های جهان مبارزه کند و ۳۳ روز در مقابل آن مقاومت کند. کاری که هیچ‌کدام از ارتش‌های عربی در طول جنگ‌های متعدد خود با رژیم صهیونیستی نتوانستند آن را انجام دهند. حدود هزار کشته، سه هزار زخمی، و ویرانی‌های زیاد در منطقه حومه جنوبی بیروت و منطقه بقاع از جمله خساراتی بود که بر شیعیان لبنان وارد شد. در طول این جنگ، رژیم صهیونیستی بیش از ۴ میلیون بمب خوشه‌ای بر سر لبنان ریخت. (روزنامه الشروق، ۲۰۰۸/۶/۵). نکته جالب دیگر در مورد این جنگ، ممانعت رزمندگان حزب‌الله از پیشروی زمینی ارتش رژیم صهیونیستی در خاک لبنان بود. حزب‌الله با شیوه جنگ‌های نامتقارن، به مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخت. یکی از نتایج این نوع از جنگ، صحنه‌ای بود که به "جهنم تانک‌ها" در منطقه جنوبی وادی الحجر در ۲۰۰۶/۸/۱۲ معروف شد. در این نبرد، بیش از ۳۹ تانک و بولدوزر رژیم صهیونیستی نابود شد و بیش از ۲۰ افسر و سرباز رژیم صهیونیستی کشته شده و بیش از ۱۲۰ سرباز زخمی شدند (Olwah, 2007).

اگر چه کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، جنگ حزب‌الله و رژیم صهیونیستی را "درد زایمان تولد خاورمیانه جدید" خواند (Karon, 2006)، خاورمیانه‌ای که پس از طرح "خاورمیانه بزرگ"، باید به محوریت رژیم صهیونیستی

به وجود می‌آمد)، اما جنگ حزب‌الله و رژیم صهیونیستی و پیروزی حزب‌الله، این طرح را ناکام گذاشت و عملاً خاورمیانه جدیدی متولد نشد. این جنگ، توازن قدرت در لبنان را به نفع حزب‌الله، و در خاورمیانه به نفع ایران و محور مقاومت (سوریه، ایران، حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی) تغییر داد و پدیده‌ای به نام ژئوپلیتیک مقاومت را در ادبیات سیاسی منطقه ریملند وارد کرد.

انقلاب‌های عربی در ابتدای سال ۲۰۱۱ میلادی، پدیده‌ای بود که یک‌بار دیگر منجر به تغییرات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و شمال آفریقا گردید. در طی این تحولات گسترده، دیکتاتورهای طرفدار غرب و مخالف ایران یکی پس از دیگری سقوط کردند. این حاکمان یا فرار کردند، یا به دست مردم اسیر شده، و یا کشته شدند. این انقلاب‌ها در دسامبر ۲۰۱۰ از تونس شروع شد. معترضان تونسی بعد از آنکه یک افسر پلیس، گاری یک جوان دست‌فروش ۲۶ ساله را به دلیل نقض قوانین شهری توقیف کرد و آن دست‌فروش نیز اقدام به خودسوزی کرد، اعتراضات خود را شروع کردند (Hounshell, 2011, p.4) و مردم یک ماه ضد زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور تونس، تظاهرات کردند. در نهایت نیز بعد از آنکه ارتش از برخورد خشونت‌آمیز با معترضان و حمایت از بن‌علی خودداری کرد، وی به عربستان سعودی پناهنده شد تا جهان عرب در بهت و حیرت فرو رود. این رویداد، سبب شد تا راشد‌الغنوشی، رهبر اسلام‌گرایان تونس، پس از سال‌ها دوری و تبعید، به این کشور بازگردد. او در بدو ورود به تونس اذعان کرد که وی آیت‌الله خمینی (ره) نبوده و نقشی شبیه وی در انقلاب تونس ندارد، اما بررسی مختصری در افکار وی و به‌ویژه نوشته‌هایش، نشان از این دارد که وی این موضع را به‌صورت تاکتیکی اتخاذ نموده است و خود به آنچه به ظاهر گفته است، اعتقادی ندارد. دلیل این مدعای ما، کتب منتشرشده وی است. کتاب‌های وی، که مهم‌ترین آن‌ها "حرکت امام خمینی (ره) و تجدید حیات اسلام" است، همگی به مسئله بازگشت به خویشتن اسلامی و لزوم بازنگری در "خود" مسلمانان در مقابل یک "دیگری" به نام غرب توجه دارد.

پس از موفقیت انقلاب در تونس، موجی از ناآرامی‌ها در جهان اسلام آغاز شد و مردم کشورهای همچون الجزایر، اردن، مصر، بحرین و یمن، با تعیین روزی به نام روز

خشم، که معمولاً روز جمعه بود، و با اتمام نماز جمعه، به خیابان‌ها آمده و با برپایی تظاهرات و شعارهای اسلامی همچون الله‌اکبر، خواهان انجام اصلاحات یا سرنگونی حاکمان خود شدند. در همین اثنا، در عرض چند هفته میلیون‌ها نفر در خیابان‌های مصر حاضر شدند و حسنی مبارک پس از ۳۰ سال حکومت، در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، پس از ۱۸ روز اعتراض و آشوب در مصر، قدرت را تسلیم کرد و حامی دیرینه وی یعنی آمریکا نیز کمکی به او نکرد.

این شورش‌ها در لیبی به جنگ وسیع داخلی منجر شد که با مداخله نیروهای ناتو و بمباران زیرساخت‌های حیاتی این کشور توسط نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی ادامه یافت و به سرنگونی دولت قذافی، با بیش از چهار دهه انجامید.

در یمن و بحرین نیز شورش‌های مردمی در نتیجه انقلاب‌های عربی به وجود آمد و پلیس در این دو کشور به زدوخورد با شورشیان پرداخت که در طی این زدوخوردها، افراد بسیاری کشته و زخمی شدند. در بحرین، با ورود ارتش سعودی به این کشور و کشتار بسیاری از مردم، خاندان آل‌خلیفه سعی در سرکوب شورش نمودند اما در یمن، از آنجا که سه گروه مختلف به‌طور همزمان درگیر در شورش بودند، شورش‌ها دامنه وسیع‌تر و بسیار خشنی به خود گرفت. شیعیان شمال که از سال ۲۰۰۴ به این سو درگیر شش جنگ خونین با حکومت مرکزی بودند، از سوی؛ جنوبی‌ها از سوی دیگر؛ و خاندان قبیله حاشد و الاحمر که در گذشته همپیمان علی عبدالله صالح بوده و اکنون در مقابل وی هستند، هنوز نتوانسته‌اند به‌طور کامل حکومت علی عبدالله صالح را سرنگون کرده و قدرت را در دست گیرند.

دامنه این اعتراضات به شیعیان عربستان سعودی نیز رسید و آنان نیز در اعتراض به محدودیت‌هایی که دولت برای آنان تعیین کرده، دست به اعتراض زدند. آزادی زندانیان سیاسی و درخواست اصلاحات سیاسی، یکی از مهم‌ترین شعارهای شیعیان در این تظاهرات بود.

مسئله مهم در این انقلاب‌ها، موضع ایران به‌عنوان پایگاه شیعیان منطقه، و همچنین حمایتگر اصلی جنبش‌های اسلام‌گرا در سه دهه اخیر است. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، این انقلاب‌ها را "بیداری اسلامی" خواند (Lutz, 2011) و با

تأکید بر اسلامی بودن این حرکت‌ها، به بررسی شباهت این حرکت‌های ضد دیکتاتوری در جهان عرب، با حرکت انقلابی مردم ایران در سال ۱۹۷۹ پرداخته و این انقلاب‌ها را الهام‌گرفته از انقلاب ایران نامید. این مقایسه باعث موضع‌گیری‌هایی در سوی غربی معادلات منطقه شد. به‌ویژه، برخی از سران کشورهای عربی که در آن‌ها شورش‌ها واقع شده بود، با متهم کردن ایران به دخالت در این شورش‌ها، سعی نمودند این انقلاب‌ها را توطئه‌ای خارجی از سوی ایران جلوه دهند. اما مسئله اصلی‌تر در این میان، نزاع میان عربستان سعودی و ایران بود.

آنچنان که اسپیندل و کوکر می‌نویسند، ریاض، در طول دهه‌های اخیر، رهبری مصر را خاکریز کلیدی اهل تسنن بر سر راه گسترش نفوذ ایران می‌دید. بخشی از این دیوار سال ۲۰۰۳ با حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام فروریخته بود. در نتیجه از دست دادن مبارک بدین معناست که سعودی‌ها هم‌اکنون خود را آخرین غول سنی باقی مانده در منطقه می‌بینند (Spindle and Coker, 2011).

با از میان رفتن دو سد سنی در برابر نفوذ ایران، یعنی صدام‌حسین و حسنی مبارک، ایران اکنون بیش از هر زمان دیگری فرصت یافته است بدون دغدغه‌های قبل، به بسط حوزه نفوذ خود در منطقه بپردازد. اولین نمود نمادین این مسئله، تردد ناوهای ایرانی پس از ۳۰ سال از کانال سوئز، در فوریه ۲۰۱۱ است. این دو ناو که به مقصد بندر لاذقیه در سوریه در حرکت بودند، پس از عبور از این کانال، به مقصد رسیدند و موجب خشم رژیم صهیونیستی شدند. ایران در سال‌های اخیر ارتباطات خوبی با جنبش‌های سنی منطقه از جمله حماس، جهاد اسلامی و اخوان المسلمین داشته است و پس از سرنگونی حکومت مبارک، هیئت‌های متعددی از مصریان به دیدار مقامات عالی ایران آمده‌اند.

از آنجاکه در پی این انقلاب‌ها، محور سنتی ریاض - قاهره - واشنگتن در منطقه به شدت تضعیف شده بود، آنان برای جبران شکست خود در منطقه، بر یکی از کلیدی‌ترین نقاط محور مخالف، یعنی سوریه برنامه‌ریزی نمودند. سوریه که متحد کلیدی ایران در سه دهه اخیر بوده است و از زمان ریاست جمهوری حافظ اسد تاکنون، همچنان بر این اتحاد تأکیدی ویژه داشته است، یکی از نقاطی بود که می‌توانست با

سقوطش، برنامه سیاست‌های شیعی-اسلامی به رهبری ایران را تضعیف نماید. سوریه که از زمان اشغال فلسطین توسط دولت نامشروع رژیم صهیونیستی، تاکنون در کنار مقاومت مردم فلسطین مانده است و با وجود تلاش‌های زیاد دیکتاتورهای عربی و همچنین کشورهای غربی، از این مواضع عقب‌نشینی نکرده و طرح جبهه ایران‌ستیزی و ایران‌هراسی اعراب را تاکنون ناکام گذاشته است، کشوری بود که بسیار دیرتر از همه کشورهای دیگر، به آشوب کشیده شد و این به دو دلیل بود: اول، اینکه انقلاب‌های عربی، اساساً نوعی انقلاب هویتی محسوب می‌شود که در پاسخ به بحران‌های چند دهه اخیر جهان عرب به وقوع پیوسته و در پی پاسخ به این بحران می‌باشند- و یکی از پایه‌های اساسی بحران هویت و مشروعیت رژیم‌های محافظه‌کار عرب، مسئله رژیم صهیونیستی بوده است-، از این رو، از آنجاکه سوریه پای هیچ پیمانی را که به آرمان‌های فلسطین خیانت کند، امضا ننموده است و با پشتیبانی محور مقاومت حزب الله-ایران- حماس وفاداری خود را ثابت نموده است، در زمانی که کشورهای عربی رو به آشوب آوردند، این کشور، کشوری آرام محسوب می‌شد و دلیل آن همین امر بود. دومین دلیل، به سردرگمی آمریکا و متحدان غربی‌اش در قبال حرکت‌های اخیر مردمی در کشورهای اسلامی برمی‌گردد. آمریکایی‌ها از سویی، متحدان تمام‌عیار حکومت‌های مستبد عربی بوده و از سویی، شعارهای دموکراتیک و برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و حقوق بشری سر می‌دهند و این دو امر، در تناقضی آشکار، سبب شد تا آمریکایی‌ها نتوانند رفتار درستی در قبال حرکت‌های مردمی داشته باشند. از این رو، آنان پس از آنکه نتوانستند انقلاب‌ها را کنترل کنند، دو استراتژی را در قبال منطقه در پیش گرفتند: پشتیبانی کجدار و مریز از خواسته‌های مردمی (که بیشتر در قالب مصاحبه‌ها و بیانیه‌های دولتمردان آمریکایی بود)؛ و سعی در ایجاد شورش در سوریه، و سرنگونی بشار اسد به‌عنوان نقطه استراتژیک پیوند ژئوپلیتیک مقاومت، یعنی محور ایران-سوریه-حزب‌الله-حماس، و اخیراً اخوان‌المسلمین مصر.

آمریکایی‌ها به‌خوبی واقف‌اند که اگر این انقلاب‌ها به ثمر برسد، و اراده ملت‌های زخم‌خورده خاورمیانه تحقق پیدا کند، جایی برای آنان وجود نخواهد داشت. از این رو، با ایجاد جبهه‌ای جدید در سوریه، سعی در انحراف مسیر این انقلاب‌ها و تضعیف مرکز

سیاست‌های منطقه، یعنی ایران نمودند. جنگ داخلی سوریه، با پشتیبانی اطلاعاتی آمریکا، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی، هدایت جنگ روانی و رسانه‌ای از سوی شبکه الجزیره و دولت قطر، و تحرکات دیپلماتیک ترکیه به نیابت از آمریکا آغاز شد. در طی این جنگ که کماکان ادامه دارد، عربستان سعودی با تسلیح گروه‌های تندرو سلفی و القاعده، آنان را از طریق مرزهای عراق، اردن و ترکیه به داخل سوریه می‌فرستد تا با ایجاد آشوب و ناامنی، با دولت مرکزی و ارتش درگیر شده، و از سویی با کشته شدن مردم بی‌دفاع، با مقصر جلوه دادن دولت مرکزی، مردم را تحریک به شورش ضد حکومت نمایند. این جنگ، اگرچه موقعیت بسیار دشواری را در منطقه، و در کشور سوریه به وجود آورده است، اما با حمایت‌های ایران از سویی و تحرکات روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل از سوی دیگر، تاکنون به نفع بشار اسد به پیش رفته است و می‌تواند در تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک مقاومت نقش بسزایی ایفا نماید.

۸. ریملند و درد زایش خاورمیانه اسلامی

آنچنان که آمد، منطقه ریملند اهمیت بسیاری در ادبیات سیاسی ابرقدرت‌ها داشته است. این اهمیت، پس از فروپاشی نظام دوقطبی جهان، نه‌تنها از بین نرفته است، بلکه در ادبیات جدیدی بازتولید شده است و این ادبیات، نشان از اهمیت یافتن بیش از پیش این منطقه دارد. از این‌رو، تلاش بر سر تسلط بر آن، مورد رقابت قدرت‌های بزرگ، و همچنین بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است، و یکی از این قدرت‌ها، جمهوری اسلامی ایران است، که با استفاده از سیاست‌های هویتی، در راستای قدرتمندتر ساختن خود به‌عنوان "مرکز"، سعی در نفوذ در این منطقه و مردم مسلمان و شیعه آن دارد. ایران توانسته است با تنیدن دو حلقه در اطراف خود، موقعیت خود را به‌عنوان "ام‌القری" و "مرکز" شیعیان تثبیت نماید و مرزی نامرئی در سراسر منطقه ریملند به وجود آورد. این مرز هویتی، با بیداری اسلامی و خیزش عظیم مردم مسلمان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌شدت تحکیم شده است.

اگرچه هنوز دومینوی سقوط دیکتاتورها در بهار انقلاب‌های عربی و بیداری اسلامی به پایان نرسیده است و بازی همچنان ادامه دارد، اما نگاهی گذرا به تحولات منطقه از ابتدای انقلاب ایران تاکنون، و به‌طور خاص در سال ۲۰۱۱ میلادی، از بازیگری موفق ایران در اجرای سیاست‌های خود در منطقه ریملند گرفته، تا سقوط خودکامگانی چون بن‌علی، مبارک، و قذافی، که متحدان کلیدی غرب و آمریکا در منطقه بودند؛ همگی حکایت از آن دارد که توازن قدرت در ریملند و در صحنه ژئوپلیتیک دنیای اسلام، به‌شدت به نفع ایران و محور مقاومت ضد غربی بوده است.

در مجموع، باید گفت از نظر ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، مسائل ایران و تشیع با یکدیگر پیوند بسیار تنگاتنگی دارد. تحولات اخیر در قرن بیست و یکم، اعم از سقوط صدام و جنگ ۲۰۰۶ لبنان و همچنین، وقوع انقلاب‌های عربی نشان داد که ایران نسبت به سرنوشت شیعیان در درجه اول، و به سرنوشت دنیای اسلام در درجه دوم بی‌تفاوت نیست و در آن‌ها نقش مؤثری برای خود قائل است.

امروزه، نقش ایران در منطقه ریملند آنچنان مؤثر و سرنوشت‌ساز است که هر اقدامی در ایران به‌عنوان کانون و مرکز شیعی، در درجه اول شیعیان سایر کشورها، و در درجه دوم بسیاری از جنبش‌های اسلامی سنی منطقه را متأثر می‌سازد. نظم جدید متأثر از انقلاب‌های عربی منطقه، هنوز برقرار نشده است و این منطقه در حال زایمانی سخت است. این نظم، هرچه باشد، نه‌تنها به ضرر ایران نخواهد بود، بلکه موضع ایران را تقویت خواهد کرد. در واقع، تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ را می‌توان درد زایمان تولد خاورمیانه‌ای اسلامی، با محوریت سیاست‌های اسلامی - شیعی ایران دانست (نادری، ۱۳۹۰). همه این موارد، ناشی از گسترش حیطة نفوذ ایران در ریملند است، که خود ناشی از تعقل دولتی تمام‌عیار ایران، و تیندن حلقه‌های دفاعی توسط این کشور در اطراف خود است. لذا، هرگونه اقدام نظامی و خشن ضد ایران، کل منطقه ریملند را تبدیل به جهنمی سوزان خواهد کرد. از این‌رو، با توجه به عقلانیت دولتی حاکم بر این کشور، کشورهای دیگر همچون آمریکا، چاره‌ای جز به رسمیت شناختن این قدرت نوظهور ندارند.

جمع بندی

خوانش مجدد نظریات کلاسیک در حیطه ژئوپلیتیک و ژئوکالچر و بررسی زمانی این نظریات در پیوند با سیاست‌های عملی، امکان فراهم آوردن چارچوبی مناسب برای مطالعه و فهم بهتر موقعیت کنونی فراهم آورده و سبب ایجاد نظریات جدید در حوزه فرهنگ و سیاست بین‌الملل می‌گردد. نظریه ریملند شیعی نیز (که در این مقاله سعی در ارائه و تبیین آن گردید)، از قرائت نظریات کلاسیک متفکران ژئوپلیتیک حاصل آمده، و محصول ترکیب نظریه "ریملند" از سوی، و بررسی موقعیت فرهنگی-جغرافیایی و سیاسی شیعیان در منطقه وسیعی از دنیای اسلام، از سوی دیگر است.

امروزه شیعه به‌عنوان عاملی ژئوپلیتیک که می‌تواند نقشی اساسی در دنیای بازیگران بین‌الملل ایفا کند، مورد توجه تحلیلگران علوم اجتماعی و سیاسی است و این به دلیل نقش‌آفرینی شیعیان در سه دهه اخیر در منطقه خاورمیانه است. عنصر شیعه با وجود پراکندگی‌های زیاد، چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ جغرافیایی، به سبب بهره‌گیری از جهان‌بینی و نگرش تاریخ-فرجام‌خاص، و همچنین موقعیت اجتماعی-سیاسی خاص در طول تاریخ (سرکوب از سوی حاکمان سنی و یا بعضاً غیرمسلمان)، از چنان ظرفیت طغیان عظیمی برخوردار است که می‌توان آن را ضد قدرتی معطوف به قدرت نامید.

انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب شیعی ضد امپریالیستی، تأثیر عمیقی بر بیداری و خودآگاهی شیعیان منطقه ریملند گذارد که این تأثیر را می‌توان در عمل‌گرایی شیعی در سه دهه اخیر در بین این جمعیت و قیام‌ها و جنبش‌های ضد قدرت آنان در این دوره مشاهده نمود. جنبش‌های شیعی امروزه به‌عنوان عاملان عرصه سیاست داخلی کشورهای منطقه ریملند از سوی، و از سوی دیگر در پیوند با ایران به‌عنوان مرکز تشیع، تبدیل به بازیگران عرصه بین‌المللی شده‌اند و این مسئله با لحاظ موقعیت استثنایی خاورمیانه در معادلات ژئو اکونومیک و ژئوپلیتیک، بیش از هر چیز بر نقش برجسته ایران و اهمیت آن دلالت دارد، به‌طوری که آینده جنبش‌های شیعی را با سرنوشت این کشور گره زده است.

به‌طور کلی، پس از انقلاب ایران و به وجود آمدن پدیده ژئوپلیتیک تشیع، شیعیان در کشورهای مختلف به خودآگاهی دست یافته و با تشکیل احزاب و تشکل‌ها و

سازمان‌های مختلف، سعی در اثرگذاری در حوادث و جریان‌های داخلی و منطقه‌ای پرداختند. نمونه‌های آن را می‌توان در لبنان، بحرین، یمن، افغانستان، پاکستان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و آذربایجان دانست. این احزاب معمولاً مورد حمایت ایران بوده‌اند و ایران در راستای تقویت موضع خود به‌عنوان مرکز شیعیان، در دو لایه مختلف، به حمایت جنبش‌های شیعی می‌پردازد تا ضمن تقویت مرکز و به وجود آوردن حائلی محکم در دو لایه مختلف در اطراف آن، بتواند به اهداف انقلابی خود، که همانا وقوع انقلاب در سایر کشورها، و همچنین جهان اسلام است، نائل شود.

ایران از سویی ملزومات یک چارچوب دولت-ملت را داشته و از سویی مدعی ایدئولوژی فراملی امت اسلامی-شیعی است و تناقض ذاتی این دو مفهوم، می‌طلبد تا ایران به پدیده دولت‌های ملی به چشم یک مرحله گذار بنگرد. از این رو بایستی پیوندهای موجود میان ایران و شیعیان ریملند گسترده‌تر گردد. عامل شیعه و هویت شیعی و برجسته کردن این عامل وجودی جمعیت‌های شیعی، ارتقای مبارزه سیاسی به عرصه مذهب (همچون تجربه لبنان و عراق) و بسط آن به تمامی کشورهای ریملند، وجود محرومیت تاریخی تشیع و اوضاع جامعه‌شناختی و سیاسی شیعیان در ارتباط با حاکمان سنی ریملند و گسترش نگاه‌ستیز با بی‌عدالتی در میان شیعیان، در کنار فعالیت‌های مختلف حمایتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسط ایران، تنها راهی است که به بازتولید شیعیان و تقویت نقش آنان در منطقه می‌انجامد. به بیان دیگر، منطق دفاع از کانون و توجه به پیرامون شیعی، در پیوند با عمل‌گرایی دولتی، تنها راهی است که می‌تواند تشیع را در مرحله گذار تقویت کرده و برای ورود به مرحله پسا دولت-ملت آماده سازد.

کتابنامه

- اصلائی، مختار (۱۳۸۸)، جمعیت شیعه در جهان امروز، قم: پایگاه اندیشه قم.
بختیاری، محمدعزیز (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان، قم: شیعه‌شناسی.
توآل، فرانسوا (۱۳۸۲)، ژئوپلیتیک شیعه، کتابون باصر، تهران: ویستار.
توآل، فرانسوا (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک شیعه، حسن صدوق و نینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انصاریان.

حق جو، میرآقا (۱۳۸۰)، *افغانستان و مداخلات خارجی*، قم: مجلسی.
صدیقی، کلیم (۱۳۸۴)، *مسائل نهضت‌های اسلامی*، سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، چاپ سوم.

فرهنگ، محمدحسین (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

فیلی رودباری، لواء (۱۳۷۵)، *کویت (کتاب سبز)*، تهران: وزارت امور خارجه.

عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲)، «شیعیان پاکستان»، قم: *فصلنامه شیعه‌شناسی*، شماره ۳ و ۴.

<http://www.andisheqom.com/Files/whoishia.php?idVeiv=2074&level=>

دسترسی، فروردین ۱۳۹۰ 4&subid=2074

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۲)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: سمت.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۷)، *ژئواستراتژی و قرن بیست و یکم*، تهران: سمت.

علوی، حسن (۱۳۷۴)، *قطر (کتاب سبز)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴)، *جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس*، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

مورگنتا، هانس‌جی (۱۳۷۹)، *سیاست میان ملت‌ها؛ تلاش در راه قدرت و صلح*، حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

نادری، احمد (۱۳۸۷)، *گفتمان جنبش شیعی عراق؛ بررسی انسان‌شناختی*، تهران: نزدیک، چاپ دوم.

نادری، احمد (۱۳۹۰)، *ژئوپلیتیک مقاومت و درد زایمان تولد خاورمیانه اسلامی*، پایگاه علمی - ترویجی انسان‌شناسی و فرهنگ، دسترسی آن‌لاین:

<http://anthropology.ir/node/10714> ۱۳۹۰ مهر ماه

Brzezinski, Zbigniew (1997), *The Grand Chessboard, American Primacy and ist Geostrategic Imperative*, New York: Basic Books.

Cordesman, Anthony. H, (2007), "Iran, Oil and the Strait of Hormoz", see online on:

http://csis.org/files/media/isis/pubs/070326_iranoil_hormuz.pdf

accessed: July, 2011.

Echorouk magazine (5/6/2008), see online on:

[http://www.echoroukonline.com/montada/archive/index.php/t-](http://www.echoroukonline.com/montada/archive/index.php/t-47536.html)

47536.html accessed on: October 2011.

- Fuller, E. Graham & Francke, Rend Rahim (1999), *The Arab Shia, The Forgotten Muslims*, USA: Mackmillan Press LTD.
- Horkheimer, Max & Adorno, Theodor. W., (1987), *Dialektik der Aufklärung*, Frankfurt am Main: Fischer.
- Hounshell, Blake (2011), "So Much to Be Angry About", see in: *Revolution in the Arab World. Tunisia, Egypt, and the Unmaking of an Era. Edited by Marc Lynch, Susan B. Glasser, and Blake Hounshell*, USA: Foreign Policy and Slate Group.
- Karon, Tony (2006), "Condi in Diplomatic Disneyland", *Time*: Wednesday, July 26, 2006 see online on:
<http://www.time.com/time/world/article/0,8599,1219325,00.html> access: August 2011.
- Kissinger, Henry (1994), *Diplomacy*, New York: Simons & Shuster.
- Kupchan, Charles, (2003), *Die Europäische Herausforderung, vom Ende der Vorherrschaft Amerikas*, übersetzer: Friederich Mielke, Berlin: Rowohlt.
- Lutz, Meris (2011), "Iran's supreme leader calls uprisings an 'Islamic awakening'", *Los Angeles Times*, February 04, 2011, see online on:
<http://articles.latimes.com/2011/feb/04/world/la-fg-khamenei-iran-egypt-20110205> access: August 2011.
- Mackinder, Sir Halford, J. (1919), *Democratic Ideals and Reality*, New York: Henry Holt and Company
- Marranci, Gabriele (2008), *The Anthropology of Islam*, Oxford: Berg
- Middle East Report (2005), "The Shiite Question in Saudi Arabia", *International Crisis Group Report*, No.45 – 19 September 2005, See online on:
[http://www.crisisgroup.org/~media/Files/Middle%20East%20North%20Africa/Iran%20Gulf/Saudi%20Arabia/The%20Shiite%20Question%20in%20Saudi%20Arabia.pdf](http://www.crisisgroup.org/~/media/Files/Middle%20East%20North%20Africa/Iran%20Gulf/Saudi%20Arabia/The%20Shiite%20Question%20in%20Saudi%20Arabia.pdf) accessed in: October 2011
- Nasr, Vali Reza (2006), *The Shia Revival, How Conflict Within Islam Will Shape the Future*, New York: W.W.Norton Company
- Nayak, Anoop (2003), *Race, Place and Globalization, Youth Cultures in Changing World*, Oxford and New York: Berg
- Olwah, Saad (2007), "Wadi Hajir, the Great War", 6/7/2007, see online on:
<http://www.shiaweb.org/hizbulla/news/906.html> access: August 2011

Simmel, George (1923), *Der Begriff und die Tragedie der Kultur*, In *Philosophische Kultur*, Potsdam: Gustav Kiepenheuer Verlag

Spindle, Bill & Coker Margaret (2011), "The New Cold War", The Wall Street Journal, Saturday, April 16, see online on:
<http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704116404576262744106483816.html>

Spyckman, Nickolas John (1944), *The Geography of the Peace*, New York: Harcourt, Brace and Company.

